

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

از: و. آئیژ

افغانستان الگوی دموکراسی امریکائی

از تحمیل تروریسم تا صدور دموکراسی

انتخابات

انتخابات، انتخاب کردن و انتخاب شدن اموری است جالب و دلنشین که در تحقق واقعی شان میتواند به اصطلاح مردم "حق به حقدار برسد" و هرکس به هرکسی که میخواید رای بدهد و او را در اجرای امر و یا امور معینی وکیل و ذیصلاح خود بسازد، تا آن وکیل منتخب و ذیصلاح که بر اساس شایستگیش برای پیش برد امور محوله برگزیده شده بهتر بتواند در تأمین منافع رای دهنده یا مؤکل عمل کند و آرزوها و آرمانهای مؤکل و یا مؤکلینش را برآورده بسازد. هرگاه از عهده چنین کاری برآمده نتوانست انتخاب کننده از اوسلب اعتماد میکند و وکیل، نماینده پارلیس جمهور شایسته تری انتخاب میکند. انتخاب میتواند در عرصه های مختلف صورت بگیرد؛ ولی انتخاباتی که ما در اینجا به آن اشارتی خواهیم کرد انتخابات ریاست جمهوری و قسماً پارلمانی است.

جوامع غربی ازین کلمه (انتخابات) هم مثل بسیاری از مسایل دیگر چماقی برای زدن هر حرفی ساخته اند، و درباره انتخابات چنان هیاهو راه می اندازند توگویی فقط اینان هستند که چنین نعمتی را به مردم ارزانی داشته اند. در حالیکه انتخاب کردن و انتخاب شدن از حقوق اولیه مردم است که هرگز نمیتوان از آن به عنوان متاع اعطاء شده کسی یاد کرد. حال به بینیم با این حق طبیعی، مسلم و اولیه مردم چگونه برخورد میشود. میرویم به سراغ مراکزی که خود را "مهد دموکراسی و انتخابات" میدانند.

امریکا را در نظر بگیرید، کسانی که به سیستم سیاسی امریکا آشنائی دارند میدانند که در آن کشور سیستمی به وجود آورده اند که به طور عمده فقط دو حزب بزرگ تمام امتیازات سیاسی را در کنترل خود گرفته اند. احزاب دیگر به هیچ صورت قادر نیستند که در برابر این هیولاهای قدرت و سرمایه به رقابت برخیزند.

حزب جمهوریخواه امریکا (حزب بوش) عمدتاً به کمپنی ها و سرمایه داران بزرگ نفتی و نظامی یاملیتاری (تولید کنندگان اسلحه) تعلق دارد و گردانندگان آن عمدتاً رؤسا و سیاستمداران حرفه ئی مؤسسات عظیم سرمایه داری هستند. از آنجا نیکه معاملات و سود آوری مؤسسات شان سر به میلیاردها دلار میزند، مصرف چند میلیون دلار یا چند صد میلیون دلار در رقابتهای سیاسی و زدن حریف به منظور کسب امتیازات سیاسی - اقتصادی و اداری

برایشان امر خیلی پیش پا افتاده ای است. چون با کسب آن امتیاز سیاسی - اقتصادی و اداری که برای به دست آوردنش پولی مصرف کرده اند، میتوانند دهها و صدها برابر پول مصرف شده را دوباره به دست آورند. این حزب به علاوه در دست داشتن سرمایه های میلیارد دلاری، در تبلیغات خود از مذهب نیز استفاده اعظمی میبرد و صدها هزاران روحانی کلیسا نشین عمدتاً کاتولیک را در خدمت گرفته است که در پای سیاستهای حزب جمهوریخواه امریکا مهر مذهب و گویا تائید آسمانی میزنند و میلیونها انسان را با تزویر اغفال کرده و به بردگی اربابان زر و زور میکشند. به این ترتیب می بینیم که حزب جمهوریخواه ترکیبی است از صاحبان زر و زور و تزویر که قادرند برای رسیدن به اهداف شان از سرمایه، قدرت و دین به شکل وسیع و گسترده آن به حیث وسیله استفاده کنند.

نمونه چنین استفاده را در همین انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۴ به نفع جرج بوش پسر دیدیم. بنابه قول خبر گزارها بیش از ۶۰۰ میلیون دلار مصرف تبلیغات انتخاباتی امریکا شده است (زر)، خبیث ترین چهره های خشونت و جنگ از بوش حمایت کردند به علاوه کمپنی ها و مؤسسات نظامی (زور) و تعدادی از کشیشها فتوا دادند که هرکس به Kerry رای بدهد به شیطان رای داده است و گناه کار میشود (تزویر).

حزب بزرگ دیگر حزب دموکرات امریکا است که در آن طیف دیگری از سرمایه داران، میلیاردرها و کمپنیهای بزرگ انحصاری گرد آمده اند. کمپنیهای حامی این حزب عمدتاً در رشته های صنعتی و تجاری و قسماً در امرورفتی و نظامی سرمایه گذاری دارند و کشیشان حامی این حزب عمدتاً پروتستان هستند. یعنی در این حزب نیز اربابان زر و زور و تزویر در جناح دیگری جمع کرده اند. رقابت این دو حزب نیز وابسته به رقابت جناح بندیهای سرمایه انحصاری است. وقتی قرار باشد جناح سرمایه نفتی - ملیتاری بر امریکا و جهان حکومت کند، حزب جمهوریخواه باید به رهبری دولت قرار بگیرد. اینجا باید همه بدانند که جنگ، تجاوز، ویرانگری، اشغال به شکل برهنه آن در دستور کار سرمایه امریکا است. و باید بازار مصرف ابزار جنگی به وجود آید. وقتی قرار بود به شیوه نرمتراقتصادی - سیاسی و دیپلماتیک جهانرا زیر سیطره سرمایه امریکائی بکشند، نوبت حاکمیت به حزب دموکرات امریکا میرسید، و صاحبان سرمایه متمرکز شده در این حزب فرمانروائی امریکا و جهانرا به دست میگیرند. چنانکه دیدیم در سالهای اخیر جنگ سرد که میبایست به شیوه ها و نیرنگ های دیپلماتیک عمل شود، حزب دموکرات حاکمیت داشت. البته نباید چنین تصور شود که بین این دو حزب و شیوه های عمل شان دیوار چین واقع است و نمیشود یکی به دیگری عبور کند. هر وقت منافع سرمایه ایجاب کند میتواند حزب جمهوریخواه نیز نیرنگهای نرمتر به کاربرد و یا حزب دموکرات نیم رخ خشن و جنگی سرمایه را به نمایش بگذارد، چنانکه گاهی چنین شده است. ولی از نظر تعلق، حزب جمهوریخواه بیشتر به سرمایه نفتی - ملیتاری تعلق دارد و مسوول تأمین منافع آن بخش سرمایه به طور ویژه و نفع کل سرمایه به طور عموم است.

حال چگونه میتواند حزبی و یا گروهی از مردم زحمتکش امریکا که زندگی مشقتباری را به سرمیبرند (در صفحات قبل با آمار نشان دادیم) در برابر این غول های وحشتناک زر و زور و تزویر بایستند، رقابت کنند و رای ببرند. چنین چیزی در سیستم امریکائی مطلقاً ناممکن شده است، چنانکه در همین انتخابات شخص دیگری که برای نمایش در برابر بوش و کری کاندید شده بود و Nader نام داشت، حتی مطرح نشد و شاید بسیاری حتی نه فهمیده باشند که این انتخابات سه کاندیدا داشت. درین سیستم به وضوح دیده میشود که حق انتخاب از مردم سلب شده و فقط مردم میتوانند رای شانرا به صندوق بریزند، اما به یکی از دو نماینده سرمایه، قدرت و تزویر که برای مدت چار سال مردم امریکا و جهان را بچاپد. هیچ امریکائی نه میتواند و یا شانس ندارد که فرد و یا حزب مطلوب خود را

انتخاب کند چون این فرد و حزب مطلوب یارای کاندید شدن و رقابت یا بهتر بگوئیم حق کاندید شدن و رقابت در برابر سرمایه را ندارد و نه می یابد. این حق مطلقاً از شهروندان امریکائی سلب شده است. بگذریم ازینکه سیستم انتخاباتی امریکا با ایجاد " کالج انتخاباتی" اش چقدر کهنه و ظالمانه است که هرگز برای مردم اعتنا نمیکند و عده ای نخبگان هستند که انتخاب نهائی را میکنند و نه مردم .

در انگلیس، فرانسه، آلمان، ایتالیا، ژاپن و . . . نیز وضع به همین منوال است. و فقط دو حزب قدرتمند وابسته به سرمایه های بزرگ به نوبت در اسامی امور قرار میگیرند. احزاب بینا بینی سرمایه داری مانند حزب سبزها، لیبرالها فقط در ائتلاف با این احزاب بزرگ میتوانند سهمی از قدرت ببرند. ولی احزاب و شخصیت های مردمی هیچ شانس ندارند و مردم هم هیچگونه حق انتخابی ندارند فقط میروند و به یکی رای میدهند. حتی گاهی دادن این رای نیز جالب است و این مسایل در مطبوعات غربی بیرون میریزد. در آلمان دو دوره است که حزب سوسیال دموکرات (S P D) یا به اصطلاح جناح چپ سرمایه بزرگ حکومت میکند. طی این مدت مقدار زیادی از حقوق و امتیازاتی را که مردم و به ویژه کارگران طی سالهای متمادی مبارزه به دست آورده اند، با طرح ریفورمهای پس گرفته است و مردم در وضع بدی قرار گرفته اند، از شرح اوضاع آلمان که به عنوان یکی از مراکز "شگوفای" سرمایه در قعر بحران دست و پا میزند میگذریم و می بینیم که تاثیر این بحران بر انتخابات چیست؟ مردم که از سوسیال دموکراتها ناراض هستند حق ندارند و نه میتوانند حزب دیگری را برگزینند، فقط حزب دموکرات مسیحی (C D U) یا جناح راست سرمایه در برابرشان قرار دارد. سیستم را طوری ساخته اند که در آن حق انتخاب آزاد مردم سلب شده است. در یک انتخابات محلی / CDU یا دموکرات مسیحی ها برنده شدند. خبرنگار تلویزیون از مردم می پرسید چه امتیازی به CDU دیده اید که رای خود را به آن داده اید؟ آنها در جواب میگفتند که : ما این رای نفرت خویش را از S P D بیان کرده ایم نه اینکه CDU را تائید کنیم. یکی گفت چون الترناتیف دیگری نیست خواستم رای خود را فقط در تقابل SPD بدهم، لذا من انتخاب نکرده ام فقط رای مخالف داده ام (آنچنانکه در افغانستان نیز مردم کرسی را انتخاب نکرده اند، بلکه به جنگسالاران رای مخالف داده اند). اینست ماهیت " انتخابات آزاد" در جوامع سرمایه داری که با حیل و نیرنگ و پول و زور حق انتخاب را از مردم سلب میکنند و بعد پیرامون آن که انتخابات گویا عطیة سرمایه داری است سرو صدا و پروپاگند میکنند.

حال برگردیم به انتخابات در افغانستان، باید اذعان کنیم که افغانستان در طول تاریخش پدیده ای به نام انتخابات رئیس جمهوری نداشته است. تا حدود سه دهه پیش شاهان مستبد و خود رای در آن حکومت میکردند و بعد از آن هم که به اصطلاح جمهوری شد کودتا پُشت کودتا آمد و انتخاب رئیس جمهور اگر به مسالمت امکان میداشت، بر اساس یک عنعنۀ ماقبل سرمایه داری از طریق تجمع عده ای مقربین حاکمیت و منتفذین سنتی، به نام لویه جرگه صورت میگرفت. این اولین بار است که در چنین موردی به مردم حق رای دادن قایل میشوند، ولی آیا درین انتخابات هر شهروند افغان حق انتخاب شدن و انتخاب کردن را دارد. یا اینجا هم کپی چنل نویس انتخابات کشورهای غربی با کمی پیچ و چربوی فئودالی به نام انتخابات آزاد پیش کش مردم میشود.

ابتدا نگاه کوتاهی به قانون انتخابات ببینیم؛ این قانون انتخابات به تاریخ هفتم جوزای سال ۱۳۸۳ شمسی طی فرمان بیست و هشتم رئیس دولت انتقالی اسلامی افغانستان برای نشر به جریده رسمی سپرده شده است.

در فصل چهارم ماده سیزدهم این قانون زیر عنوان " شرایط انتخاب شوندهگان" در بند یکم آمده است :
"هر افغان واجد شرایط میتواند خود را در انتخابات ریاست جمهوری، . . . کاندید نماید"، ولی در فصل پنجم ماده شانزدهم بند ۱ همین قانون میگوید :

پیوند با امپریالیسم. لطیف پدram در پیوند به ترکیبی از پرچمی ها، ستمی ها، و درانتلاف با بنیادگرایان (خرده بورژوازی سرگردان).

چند کاندید دیگر هم که توانسته بودند کارت و پول را تهیه کنند، درکارزار تبلیغاتی از غولان پول و سرمایه (جهادی ها و غربی ها) عقب ماندند و قادر نشدند صدای شانرا به کسی برسانند.

مصارف تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری افغانستان به حدی بود که زلمی خلیل زاد نماینده رئیس جمهوربوش درافغانستان درمصاحبه رادیونیش گفت: باید مشخص شود که این همه پول را برای مصرف تبلیغات برخی کاندیداها از کجا آورده اند؟ حال چگونه به يك سیاستمدار مردمی استاد و متخصص حقوق یا اقتصاد، انجینر کارشناس یا دکتور لایق، ژورنالیست، جامعه شناس یا هرمتخصص دیگری که وابسته نیست و به قول مردم از راه حلال زندگی کرده است، امکان دارد در همچو گیرو داری حتی کاندید شود، چه رسد به اینکه بتواند محیطی را به وجود آورد که مردم بدون ترس از دیگران به او رای بدهند. این خواب است وخیال و محال.

و اما انتخابات هجدهم میزان که این همه رسانه های گروهی برایش تبلیغات کردند چگونه بود؟ درین انتخابات هیچکس شك نداشت که کرزی برنده است. این مسأله را هم در خارج و هم در داخل چیز فهمان می فهمیدند. چرا؟ به دو دلیل ساده، اول اینکه امریکا و غربی های حاکم بر افغانستان که کشور را در اشغال خود دارند و سرنوشت آنرا به دلخواه خود رقم میزنند، کرزی کاندیدای شان بود و از اوحمايت میکردند. درزد و بند با آنها به ازای تقسیم قدرت، دادن پُست و مقامات معینی و قبول حضور بنیادگرایان، این طیف مرتجع نیز يك قلم پشت سر کرزی ایستادند و حتی ربانی، سیاف و خلیلی از کاندیدا های احزاب شان حمايت نکردند. همه میدانید که یونس قانونی وحفیظ منصور دوچهره برجسته جمیعت اسلامی هستند ولی ربانی وجمیعت از کرزی اعلام حمايت کردند. احمدشاه احمدزی معاون سیاف یعنی معاون رهبری تنظیم "اتحاد اسلامی" است. ولی سیاف و اتحاد از کرزی پشتیبانی کردند. محقق یار غارخلیلی و یکی از رهبران حزب وحدت است، اما خلیلی و حزیش پشت سر کرزی قرارگرفتند. به لیست حامیان کرزی نظری بیفکنید به وضاحت به تباری و زد و بند امپریالیسم و فئودالیسم، دموکراسی غرب و بنیادگرائی اسلامی، پی میبرید. حامیان داخلی کرزی که رسماً پشتیبانی شانرا از او اعلام کردند قرار ذیل است:

- ۱- جمیعت اسلامی افغانستان به رهبری برهان الدین ربانی، بنیادگرای جنگ طلب.
- ۲- اتحاد اسلامی افغانستان به رهبری عبدالرسول سیاف، بنیادگرای وهابی جنگ طلب .
- ۳- جبهه نجات اسلامی به رهبری صبغت اله مجددی بنیادگرای سنتی - فئودال.
- ۴- محاذ ملی اسلامی به رهبری پیر گیلانی، اشرافیت روحانی سلطنت طلب - فئودال .
- ۵ - حرکت انقلاب اسلامی به سخنگویی مولوی جلیل اله بنیادگرای سنتی فئودال.
- ۶- کمیسیون رهبری وقوماندانان حزب اسلامی حکمتیار بنیادگرای جنگ طلب و ویرانگران معروف.
- ۷ - حرکت اسلامی به رهبری شیخ آصف محسنی بنیادگرای شیعه.
- ۸ - حزب وحدت اسلامی به رهبری کریم خلیلی بنیادگرای شیعه.
- ۹ - سلطنت و وابستگانش که حمايت شانرا از آ صفی و سیرت گرفتند و به کرزی دادند.
- ۱۰ - افغان ملت، سوسیال دموکرات غربی متهم به پشتونگرائی.
- ۱۱ - بقایای پرچم در نهادهای جدیدالتاسیس.
- ۱۲ - اسماعیل خان والی سابق هرات تفنگسالار و بنیادگرای طالب نما.

۱۳ - برادران احمد شاه مسعود.

۱۴ - قاضی امین وقاد معاون گلبدین، بنیادگرای دیوبندی.

۱۵ - عده ای رهبران و اعضای طالبان.

درین لیست تمام تنظیم های جهادی پشاور و رهبران شان، تمام بنیادگرایان مسلح بدون استثناء - و تنظیم های مشابه مطرح شیعه ساخت ایران که مشترکاً وطن مارا ویران کردند، مردم آنرا به خون کشیدند و حوادث خونین کابل، مزار، هرات و جاهای دیگر را آفرینند و نمایندگان تیبیک متشکل و آگاه فئودالیسم و فئودانتالیسم هستند، به حمایت از کرسی برخاسته اند و کرسی هم کمافی السابق در زد و بند و تباری با آنها کار کرده و کار میکند. تا بهترین نمونه تباری امپریالیسم و فئودالیسم، دموکراسی غربی و بنیادگرای اسلامی، و همسوئی سرمایه جهانی و تروریسم جهانی را به نمایش بگذارد. حال هنوز هم اگر کسی در این پیوند نامیوم شک دارد، دیگر یقینش محال است، چون او یا نمی خواهد واقعیت را بپذیرد، که درینصورت غرضی دارد و یا مشکل فهم و درک دارد و نمی تواند به فهم مسایل گویا و روشن اجتماعی دست یابد، که در این حال مرضی دارد، والا بدون غرض و مرض میتوان این پیوند را واضحاً دید. این حمایت گسترده حاکمیت تفنگسالار و متشکل ارباب و دلال با همدستی و حمایت گسترده سیاسی - اقتصادی امپریالیسم از کرسی، دلیل اصلی است که از پیش معلوم بود که کرسی برنده انتخابات است. بد نیست درین رابطه به تبصره ای یک نشریه آلمانی گوش فرا دهیم :

نشریه Die Welt Kompakt که در آلمان با تیراژ وسیعی پخش میشود تبصره ای تحت عنوان "رسوایی در افغانستان" به تاریخ ۱۱.۱۰.۰۴ به قلم خانم Sophi Mühlmann نوشته است. خانم نویسنده در مورد انتخابات ریاست جمهوری افغانستان مینویسد :

"این یک رسوایی بود، ملل متحد و امریکا، علی رغم سر و صداهای زیاد شان در باره انتخابات، حتی نتوانستند گروه گردانندگان انتخابات رسوای شان را به مبادی کار آشنا بسازند."

"قبل از اینکه نتیجه همین انتخابات قابل اعتراض معلوم شود حامد کرسی خودش از پیروزی خود صحبت میکند." نویسنده تبصره می افزاید: "غرب و به ویژه امریکا سیاست افغانستان را چون بازیچه ای در دست خود گرفته اند. در بازی انتخابات شان بدون اینکه نتیجه بازی به پایان رسیده باشد، برنده مطلوب شانرا اعلان میکنند. با آنکه مردم افغانستان بیخبر از پشت پرده با شور و شوق داخل بازی شدند، ولی امریکا و همراهانش حق رای دهندگان افغان را به بازی گرفتند."

نشریه مینویسد: "افغانستان هم اکنون در چنگال امریکا است و اوست که برای ملت افغانستان سرنوشت تعیین میکند."

دلیل دوم "پیروزی کرسی" با وجود تمام تبصره ها، حال چه مردم از پشت پرده باخبر باشند و یا نباشند، استقبال مردم از انتخابات و ریختن رای شان در ضدیت با تفنگسالاران در صندوقها است. با آنکه به قول اعلامیه "سازمان حقوق بشر و دفاع از محیط زیست"، "در انتخابات مردم تهدید به رای دادن به این و آن شده اند و از احساسات قومی مردم استفاده شده"، و تقلبهای فراوانی صورت گرفته (اگر غیر این میشد عجیب بود)، با آنهم به هر شکل و قیمتی که میشد باید کرسی از صندوقها بیرون می آمد. اما آیا رای مردم واقعا برای کرسی داده شد؟ پاسخ این سؤال را از مصاحبه های مردم به وضاحت میتوان یافت. آنها به صراحت میگویند: به خاطر نفرت از جنگسالاران و تنظیم های مربوطه شان، به خاطر ترس از به قدرت رسیدن تنظیم ها و آمدن دوباره جنگهای تنظیمی، فقط در تقابل با جنگسالاران و تنظیمهای شان رای داده اند، نه به خاطر کرسی. هم اکنون تصور بر این است که امریکا

و متحدینش به خاطر تأمین منافع شان به صلح نسبی در افغانستان نیاز دارند، لذا جلو جنگسالاران سرکش را میگیرند، کرسی هم مطمئن ترین و گوش به فرمان ترین مهره امپریالیسم درین مقطع است. لذا مردم برای آرامش نسبی خود و مهار کردن جنگسالاران به کرسی رای داده اند. به عنوان تخیل اگرالترناتیو دیگری که توان مهار کردن جنگسالاران را میداشت و کشور را دور از تسلط بیگانگان به آرامش سوق میداد، چه بسا که رای مردم نصیب او میبود.

و اما چنین رای دادن هائی که درضدیت با یکی، به دیگری که آنهم مطلوب نیست، رای داده شده در جاهای دیگر نیز اتفاق افتاده است. باری در انتخابات ایران در اولین دوره ریاست جمهوری خاتمی، مردم میگفتند ما میدانیم که خاتمی هم آخذ است، ولی هم اکنون در ضدیت با عبدالله "نوری" که تندرو است به خاتمی رای میدهیم، چون کس دیگری در میدان نیست، به این ترتیب با رای خود انتخاب نمی کنیم فقط تندروها را رد میکنیم. یامورد CDU و SPD را که از آلمان مثال آوردم، مردم میگفتند درضدیت با یکی به دیگری رای داده اند و این به معنی تائید آن دیگری نیست.

بناءً حضور نسبتاً گسترده مردم در انتخابات و دادن رای شان به کرسی، نفرت مردم ما را از تنظیم های جهادی و جنگسالاران بیان میکند نه تائید کرسی را، و ما شاهد خواهیم بود که باز کرسی جز در زد و بند با همین ها (شاید با تعویض مهره ها) و تأمین منافع مشترک دوطرف تبانی، کار دیگری از پیش نبرد. یقیناً اگر کسی بیش از حدش پایش را دراز کند و یا زیاده خواهی کند، نماینده بوش آقای خلیزاد آنرا تحمل نکرده و به قول خودش "قف پائی و ر خواهد داشت". ورنه در اساس همه رنگ و نیرنگ است.

وبه قول شاعری:

همه جا دوکان رنگ است، همه رنگ میفروشند

دل من به شیشه سوزد، همه سنگ میفروشند

دل کس به کس نسوزد، به محیط ما به حدی

که غزال چو چه اش را، به پلنگ میفروشد

ادامه دارد